

## تجربه زیسته زنان بی‌خانمان معتاد شهر تهران از هویت اجتماعی

### (مطالعه پدیدارشناختی)\*

پروانه دانش\*\*، حمید عبدالهیان\*\*\*، محمدجواد زاهدی\*\*\*\*، عاصفه توکلی خمینی\*\*\*\*\*

#### چکیده

فقر و طرد اجتماعی از عوامل ظهور پدیده بی‌خانمانی است، اما ادراک این گروه از هویت خود از عوامل بنیادی است که تداوم حضور آن‌ها را در خیابان تضمین می‌کند و یا در به چالش کشیدن وضعیت موجود و بازگشت آن‌ها به منزل نقش مهمی دارد. از این رو در این پژوهش تجربه زیسته زنان بی‌خانمان از هویت مطالعه شده است. در این مقاله توصیف می‌شود که در ادراک زنان بی‌خانمان، هویت چگونه صورت‌بندی شده است؟ با استفاده از نظریات پدیدارشناسی و با کاربرد روش پدیدارشناسی تجربی، با ۱۰ نفر از زنان بی‌خانمانی که به‌طور موقت در مددسرای نیلوفر آبی چیتگر حضور دارند، مصاحبه نیمه ساختاریافته انجام شده و یافته‌ها، با استفاده از روش تجزیه و تحلیل کرسول و نرم‌افزار  $maxqda 10$  تحلیل شده است. از مجموع واحدهای معنایی استخراج شده، چهار مقوله ساختاری «ادراک هویت پیشینی / پسینی»، «تجربه زیسته از چاره‌اندیشی برای هویت»، «تجربه زن بودن در تلاقی با اعتبار» و «درک دیگری از نهادهای حمایتگر» انتزاع شد. نتایج، شکاف بین هویت پیشینی و پسینی را آشکار می‌سازد و نشان می‌دهد زنان، نه به شکل منفعل بلکه صورت نمونه‌هایی فعال و خلاق با هویت مواجه می‌شوند و در تجربه آنان، ساختارهای شکل‌دهنده هویت انگ خورده که فاصله اجتماعی را شکل می‌دهد، مخفی مانده و امکان مقاومت و تغییر هویت از آنان سلب می‌شود. این نظام معنایی شکل گرفته از هویت، تداوم حضور زنان بی‌خانمان را در خیابان تضمین کند و نه بازگشت آن‌ها را به خانه. این تحقیق پیشنهاد می‌کند، سیاست‌های دیگری ساز که توسط نهادهای گوناگون و افراد، بر ضد هویت زنان بی‌خانمان عمل کند، موردبازنگری قرار گیرد.

#### واژگان کلیدی

زنان بی‌خانمان، هویت، پدیدارشناسی.

\*. این مقاله برگرفته از رساله دکتری نویسنده‌ی مسئول است.

\*\* . دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (P\_danesh@pnu.ac.ir)

\*\*\* . استاد گروه ارتباطات دانشگاه تهران، تهران، ایران (habdolah@ut.ac.ir)

\*\*\*\* . استاد گروه جامعه‌شناسی دانشگاه پیام نور تهران، ایران (m\_zahedi@pnu.ac.ir)

\*\*\*\*\* . دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور تهران، ایران (نویسنده‌ی مسئول)

(Tavakoli.as@gmail.com)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۲۳

## ۱- مقدمه و طرح مسئله

بی‌خانمانی<sup>۱</sup>، یکی از مسائل اجتماعی ایران تلقی می‌شود که با نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی وابسته است. تاکنون مطالعات گوناگون در ایران دلایل ساختاری گسترش آن را تبیین کرده‌اند و فقر و نابرابری اجتماعی را از دلایل اصلی ظهور و بروز این پدیده دانسته‌اند (صدیق، ۱۳۸۹)؛ اما برای شناخت بی‌خانمانی به‌عنوان یک پدیده اجتماعی، باید آن را از درون مطالعه کرد و تجربه زیسته و ادراک افراد بی‌خانمان را از خود و موقعیتشان در اولویت مطالعه قرار داد.

در افراد بی‌خانمان، موقعیت طبقاتی و فرودست، ساختارهای اجتماعی و هویت‌ساز هستند که در چارچوب آن‌ها، هویت ادراک می‌شود و افراد بی‌خانمان به‌واسطه ساختارهای اجتماعی - اقتصادی، تجربه‌ای از هویت خواهند داشت. منطبق با نظریات هویت اجتماعی نیز، درک از خود و هویت، محصولی اجتماعی است و نابرابری‌های اجتماعی و طبقه یکی از شالوده‌های اصلی شکل‌گیری هویت اجتماعی افراد محسوب می‌شود. به‌طوری‌که نابرابری و پدیده‌های سطح کلان، عدالت یا بی‌عدالتی اجتماعی و اقتصادی، در شکل‌گیری ذهنیت طبقاتی و درک از خود نقش مهمی دارد (fraser, 1999).

۸

در خصوص بی‌خانمانی در ایران، هرگز آمار رسمی در دسترس نبوده است. با توجه به آخرین آمار موجود غیررسمی در شهر تهران، حدود ۲۰ هزار نفر بی‌خانمان وجود دارد (حریری، ۱۴۰۰). بر اساس مطالعات موجود در سطح جهانی حدود ۲۰ تا ۲۵ درصد از جمعیت بی‌خانمان‌ها را زنان تشکیل می‌دهد (Hurst, 1998). در ایران نیز بر اساس آمارهای غیررسمی در شهر تهران حدود ۱۵ تا ۲۰ درصد از گروه بی‌خانمان‌ها، زنان هستند (جهانگیری فر، ۱۳۹۲).

در بین گروه‌هایی با تجربه بی‌خانمانی، زنان بی‌خانمان در اولویت مطالعه قرار می‌گیرند. تجربه بارداری‌های پرخطر، افزایش نوزادان بدون هویت، اعتیاد و پیامدهای متفاوت آن، شکل‌گیری باندهای فروش نوزاد، افزایش کودکان بی‌خانمان و متکدی، برخی از تجربه‌های زنان بی‌خانمانی است که خود و هویت اجتماعی را در آنان به مسئله مهمی تبدیل می‌کند. همچنین زنان به‌واسطه اثر شتابناکی<sup>۲</sup> در مصرف مواد مخدر (Amie & Peters, 2000)، خیلی سریع‌تر به خیابان می‌رسند و به این واسطه، نوعی درک از خویشتن را برای زنان بی‌خانمان فراهم می‌کند که از مردان بی‌خانمان متمایز است.

1. Homelessness  
2. Telescope effect

در این تجربه‌های زیسته، از سویی ماهیت مسئله گونه زنان بی‌خانمان برجسته می‌شود و از سوی دیگر زمینه‌های اجتماعی را نشان می‌دهد که زنان بی‌خانمان، هویت اجتماعی<sup>۱</sup>، آگاهی و نظام معنایی ویژه‌ای را بر مبنای آن کسب خواهند نمود و نظم اجتماعی نوینی را بر پایه آن در زندگی خلق می‌کنند.

اینکه افراد بی‌خانمان چگونه هویت و خویشتن را تجربه می‌کنند، در دوام و بقای پدیده زنان بی‌خانمان، در شناخت و تغییر وضعیت این گروه و در طراحی سیاست‌های اجتماعی نقش مهمی دارد؛ زیرا به باور بنرجی و دوفلو<sup>۲</sup> (۱۳۹۲) در طراحی سیاست بر زندگی فقرا، تنها داده‌های خرد قادر خواهند بود سیاست‌هایی را طراحی کنند که تأثیری واقعی روی زندگی آن‌ها داشته باشد و چگونگی تجربه‌ها از خویشتن و هویت در زنان بی‌خانمان، شناختی درون‌زا است که سیاست‌های مرتبط را کارآمد می‌سازد.

از این رو، در این پژوهش با رویکردی پدیدارشناسانه مطالعه می‌کنیم که زنان بی‌خانمان (در شهر تهران) چه ادراکی ناب و منحصر به فردی از هویت اجتماعی خویش دارند؟ و زنان بر اساس تجربه‌های زیسته خود، چگونه خود را با شرایط به وجود آمده سازگار می‌کنند؟ و با شناخت ماهیت و چگونگی درک زنان بی‌خانمان از خود، می‌توان پایه‌های جدیدی را برای تغییر وضعیت و تحرک اجتماعی آنان فراهم نمود.

## ۲- پیشینه‌ی پژوهش

در ایران مطالعاتی نظیر پژوهش‌های آقای (الف، ۱۳۹۶)، آقای (ب، ۱۳۹۶)، جوادی، (۱۳۹۶)، درویشی فرد (۱۳۹۶)، دیاری (۱۳۹۹)، سالار زاده امیری، (۱۳۸۸) و علیوردی نیا (۱۳۹۰) در خصوص بی‌خانمانی و اعتیاد انجام شده است، اما در میان مطالعاتی که گرفته است، تحقیقی که به صورت مشخص بر نسبت مسئله بی‌خانمانی و هویت تمرکز کرده باشد، یافت نشد.

اما در حوزه بی‌خانمانی چند پژوهش در ایران وجود دارد که هر یک از جایگاهی این موضوع را مطالعه کرده‌اند. دلایل و مسیرهای بی‌خانمانی توسط صدیق سروسستانی و نصر اصفهانی (۱۳۸۹) و سالارزاده امیری و محمدی (۱۳۸۸) و سیاست‌گذاری‌ها در خصوص بی‌خانمانی، در کتاب باروز (۱۳۹۶) و پژوهش کلانتری و همکاران (۱۳۹۲) مطالعه شده است.

وضعیت زندگی زنان بی‌خانمان نیز در چند پژوهش مطالعه شده است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: فهم تجربه زیسته زنان بی‌خانمان توسط درویشی فرد و فیضی پور (۱۳۹۷)، امید به زندگی زنان بی‌خانمان شهر تهران توسط سفیری (۱۳۹۲)، تجربه زیسته زنان بی‌خانمان از خانواده توسط اعتمادی فر و اکرامی (۱۴۰۰) و تجربه بارداری در میان زنان بی‌خانمان ایرانی توسط صادقی و عادلین (۲۰۱۸).

اما در میان پژوهش‌های موجود داخلی، پژوهش مستقلی که هویت زنان یا مردان بی‌خانمان را مطالعه کرده باشد، به دست نیامد. هرچند صحرایی (۱۴۰۱) در کتابی با عنوان «بی‌خانمانی؛ تجارب و هویت‌های افراد بی‌خانمان (نگاهی جامعه‌شناختی)» نشان داده است، افراد بی‌خانمان با انگ‌هایی چون تنبل، بیمار روانی و مجرم مواجه هستند و در بخش‌هایی از مطالعه سفیری و خادم (۱۳۹۲) احساس ناکامی و حقارت و شکل‌گیری احساسات منفی در زنان بی‌خانمان نشان داده شده است.

اما در مقابل، تحقیقات خارجی مرتبط بسیاری در این حوزه وجود دارد که به سه تحقیق خارجی اشاره می‌شود:

تحقیقی با عنوان «پیر شدن در مکان. مواجهه با ادراک تغییر یافته نسبت به مکان، تعلق و هویت» (۲۰۲۰) توسط جونیا و ملکیس<sup>۱</sup> و دیگران انجام شده است که هویت اجتماعی را در زنان سالمند بی‌خانمان مطالعه می‌کند. یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد آواره شدن از خانه فیزیکی چالش‌هایی را برای تعریف از خود و هویت ایجاد می‌کند و مدد سرا، مکان‌هایی غیرانسانی هستند که باعث ادراک منفی از خود و خود ارزش‌گذاری منفی می‌شود. زنان به دنبال ایجاد ادراک مثبت از خود، از طریق صحبت در مورد نقش‌های گذشته، حال و آینده خود، همچنین به دنبال ایجاد هویت از طریق روابط اجتماعی و ارتباطات هویتی هستند. پژوهش دیگر «روایت هویت: بازنمایی خود در افراد بی‌خانمان» (۲۰۰۰)، توسط بویدل<sup>۲</sup> و دیگران انجام شده است. بر اساس نتایج این پژوهش، هویت افراد بی‌خانمان، فرآیندی است که به‌طور پیوسته در حال تغییر است. شرکت‌کنندگان در بازه‌های زمانی متفاوت، شکل و محتوای ادراک از خود، متفاوتی دارند. همچنین امیدها، رؤیاهای و باورهای افراد بی‌خانمان، در ارتباط با درک خود، تحلیل شده است. مقاله دیگر با عنوان «انگ اجتماعی / مکانی در زنان بی‌خانمان دارای فرزند» (۲۰۰۲) توسط تاکاهاشی

1. J Gonyea & K Melekis

2. Boydell & others

و دیگران<sup>۱</sup> انجام شده است. این مقاله استدلال می‌کند، انگ اجتماعی - فضایی زنان بی خانمان مانع اصلی برای ورود مجدد آن‌ها به جریان اصلی جامعه است و هویت اجتماعی زنان به عنوان بی خانمان توسط نهادهای خدمات اجتماعی و خانواده و دوستان تقویت می‌شود. مقاومت زنان در برابر هویت انگ خورده و درک فاصله اجتماعی یکی دیگر از نتایج پژوهش است به طوری که زنان بی خانمان ویژگی‌های منفی مرتبط با بی خانمانی را به چالش می‌کشند.

جمع‌بندی دستاورد تحقیقات انجام شده قبلی نشان می‌دهد، به رغم مطالعات گسترده‌ای که در حوزه بی خانمانی مردان در ایران وجود دارد، در ایران، زنان کمتر مورد توجه این حوزه مطالعاتی بوده‌اند. همچنین مطالعات بی خانمانی بیشتر جنبه کمی داشته و درک تجربه اول شخص زنان بی خانمان، آن‌هم به تفکیک موضوع، مورد غفلت پژوهش‌ها بوده است. در حالی که در پژوهش‌های جهانی تمرکز بر گروه‌های مختلف زنان بی خانمان (از قبیل زنان بی خانمان باردار، بدون بچه، با بچه، جویای کار) و حتی تمرکز بر هویت زنان بی خانمان به تفکیک گروه (سالمند، دارای فرزند و...) وجود دارد. این‌رو در این تحقیق سعی شده است، ادراک از خود، در زنان بی خانمان و به روش کیفی مورد مطالعه قرار گیرد.

### ۳- ملاحظات نظری: هویت زنان بی خانمان از منظر پدیدارشناسی

نقطه شروع پدیدارشناسی تأکید روی این نکته است که ایزه‌ها (اشیاء) نمی‌توانند در جهان خارج به شکلی مستقل حاضر باشند و آن‌ها حاوی اطلاعاتی قابل اتکا و باثبات نیستند، بلکه اشیا تنها به صورتی حاضر هستند که در آگاهی افراد تجسم می‌یابند (Eagleton, 1983) و پدیدارشناسی، اساساً مطالعه تجربه زیسته یا جهان زندگی است (Van manen, 1997: 9). پدیدارشناسان معتقدند، گرچه عموم مردم، عوالم روزمره را بدیهی در نظر می‌گیرند، با این حال تحلیلی پدیده شناختی لازم است تا چگونگی شکل گرفتن این عوالم ظاهراً پیش پا افتاده را نشان دهد (ساک لوفسکی، ۱۳۸۴: ۵۶). در پدیدارشناسی واقعیت ابعاد چندگانه‌ای دارد و هر فرد با توجه به زمینه‌های مختلف، بعدی خاص از آن را کشف می‌کند. این نگاه پدیدارشناسانه موجب می‌شود هویت همواره به نحوی خاص ادراک شود. از این‌رو منطبق با دیدگاه پدیدارشناختی، می‌توان نمود هویت را در زنان بی خانمان درک نمود.

در این بخش تحلیل می‌شود، چگونه می‌توان از نظریات پدیدارشناسی برای مطالعه هویت زنان بی خانمان بهره جست؟

در پدیدارشناسی، مفهوم ادراک و پدیدار به جای عینیت در نقطه کانونی مطالعات هویت و بی‌خانمانی قرار می‌گیرد و فهم از هویت، تابع روش‌ها و مفاهیمی می‌شود که زنان بی‌خانمان برای تعریف آن به کار می‌برند. از این‌رو نگاه اول شخص به هویت زنان بی‌خانمان وجود دارد و هویت افراد بی‌خانمان آن‌گونه که فرد تجربه می‌کند، مورد مطالعه قرار می‌گیرد. از این‌رو مناسب است در این مطالعه از نظریات پدیدارشناسی بهره جست.

منطبق با دیدگاه‌های نظری شوتس، ویژگی‌های ذهنی و ادراک از هویت در زنان خانمان، تحت الزام فرهنگ و نیروهای اجتماعی پدید می‌آید و باعث می‌شود این گروه به شیوه‌ای سامانمند با خود و جهان مواجه شوند. به طوری که بسیاری از رفتارهای اجتماعی‌شان بر پایه این ادراک قابل تحلیل است (ریترز، ۱۳۸۹: ۳۳۵).

در مطالعه پدیدار شناختی هویت زنان بی‌خانمان، هویت مسئله اصلی نیست، بلکه این نکته که هویت چگونه در آگاهی‌شان شکل گرفته است، اهمیت می‌یابد. در نگرش پدیدارشناسانه، هویت زنان بی‌خانمان «مفهومی ذاتی» بدون هیچ پیش‌فرض نظری است. موضوعی که هوسرل آن را بازگشت به اشیاء می‌نامد.

در این پژوهش به چند مفهوم اصلی در نظریات پدیدارشناسی توجه شده است: در شناخت هویت زنان بی‌خانمانی، قصدمندی<sup>۱</sup> در هویت اهمیت دارد؛ یعنی آگاهی از هویت یک امر درونی برای زنان بی‌خانمان نیست، بلکه برای وی، یک امر رابطه‌ای است. برای این منظور دستیابی به آگاهی زنان بی‌خانمان از هویت و «فهم ساختار بنیادین» آگاهی آن‌ها اهمیت دارد. این ویژگی (قصدمندی) صورتی است که زنان بی‌خانمان آن را تجربه و زیست می‌کنند.

با استفاده از این رویکرد می‌توانیم به جوهر<sup>۲</sup> بی‌خانمانی در میان این دسته کنشگران دست بیابیم که آن را دانش نوئماتیک<sup>۳</sup> می‌نامیم، به صورتی که معادل آگاهی از هویت در زنان بی‌خانمان وجود دارد، اما این، برابر با خود هویت نیست بلکه نوئما (معنای و یا درک درونی<sup>۴</sup> آن) است. به بیانی دیگر نحوه حاضر شدن عین هویت در تجربه را بیان می‌کند (اسمیت، ۱۳۹۵: ۲۵). علاوه بر این درک بیرونی<sup>۵</sup>، ساختارها و شرایط آن نیز اهمیت دارد که آن را «نوئسیس»<sup>۶</sup> می‌نامیم.

1. Intentionality

2. Essence

3. Neomatic

4. Internal perception

5. External perception

6. Noesis

همچنین در این پژوهش، محقق به تقلیل پدیدار شناختی یا اپوخه<sup>۱</sup> توجه دارد؛ یعنی هویت زنان بی‌خانمان بدون توجه به واقعیات نظری آن در نظر گرفته شده است.

#### ۴- روش‌شناسی پژوهش

از آنجاکه هدف این پژوهش، مطالعه تجربه بی‌واسطه از هویت در نزد زنان بی‌خانمان است، پدیدارشناسی مناسب‌ترین رویکرد روش‌شناسانه برای رسیدن به این هدف است (Moran, 2000) و از روش پدیدارشناسی تجربی<sup>۲</sup> استفاده شده است.

همان‌طور که در مقدمه نشان داده شد، نمی‌توان آمار ثابتی در خصوص تعداد زنان بی‌خانمان و ظرفیت گرمخانه‌ها در ایران و شهر تهران ارائه داد. البته قابل ذکر است در پژوهش‌های پدیدارشناسی، شناخت آمار دقیق در شناسایی بستر مطالعه اهمیتی ندارد. بلکه آنچه مهم است، شناسایی بستر مطالعه و تعیین دقیق شرایط احراز مشارکت‌کنندگان به‌منظور شناخت تجربه و ادراک آنان است. بستر مطالعه این تحقیق را، زنان بی‌خانمان ساکن در مددسراهای شهر تهران تشکیل می‌دهد. چرا مددسرا به‌عنوان بستر مطالعه انتخاب شده است؟ در مراجعات مستقیم و مکرر به پاتوق‌ها<sup>۳</sup>، به دلیل عدم همکاری مشارکت‌کنندگان در این مکان‌ها، امکان مصاحبه در پاتوق‌ها فراهم نشد. از این‌رو مددسراهایی که زنان بی‌خانمان در آن اسکان دارند، به‌عنوان بستر مطالعه انتخاب شده است. همچنین بر مبنای نمونه‌گیری هدفمند، تعداد ده نفر از زنان بی‌خانمان که ایرانی و ساکن شهر تهران هستند، مورد شناسایی قرار گرفته‌اند و از آن‌ها مصاحبه نیمه ساخت یافته به‌عمل آمده است. بر اساس تجربه محقق، زنان بی‌خانمانی که در خیابان‌ها، پارک‌ها و پاتوق‌ها زندگی می‌کنند از نظر ارتباط با مراکز خدماتی و حمایتی (مراکز دولتی و یا خصوصی و مراکز اقامت شبانه و یا گذری) به سه دسته قابل تقسیم‌بندی هستند.

الف- عده‌ای از آنان با توجه دلایل مختلف از جمله، نیاز به مصرف دائمی مواد مخدر، عدم اعتماد به این مراکز و... در مراکز خدماتی و حمایتی حاضر نمی‌شوند. ب- عده‌ای دیگر پس از اعتمادسازی چند روز در هفته در این مراکز اقامت می‌کنند و بقیه روزها و شب‌ها را در پاتوق‌ها می‌گذرانند. ج- گروه سوم افرادی هستند که معمولاً پس از طی چند سال بی‌خانمانی و با جلب

1. Epoche

2. Empirical Phenomenology

۳. در اصطلاح افراد بی‌خانمان، پاتوق مکان تجمع افراد بی‌خانمان برای اسکان و مصرف مواد مخدر است.

اعتماد توسط مراکز به‌طور دائم در این مراکز اقامت دارند و از خدمات آن بهره می‌برند؛ که این گروه، معمولاً فراوانی کمتری را به خود اختصاص می‌دهند.

در این پژوهش با توجه به دشواری دسترسی به زنان بی‌خانمان در پاتوق‌ها (گروه الف)، گروه دوم، یعنی گروهی که به‌طور موقت در مدد سراها اقامت دارند، به‌عنوان مشارکت‌کنندگان تحقیق انتخاب شده‌اند و از این رو، گروه نمونه این تحقیق شامل گروهی از زنان بی‌خانمان است که به‌طور موقت و معمولاً چند روز در هفته و یا ماه در مدد سراها حضور دارند و بقیه زمان خود را در خیابان‌ها می‌گذرانند و به‌طور کامل در مدد سرا حضور ندارند. این انتخاب به دلیل ماهیت پژوهش و شناخت تجربه ناب و ادراک این افراد از هویت بی‌خانمانی صورت گرفته است. ملاک دیگر انتخاب نمونه در مدد سرا، انتخاب زنان بالاتر از ۱۸ سال بوده است که تجربه زندگی در خیابان را حداقل به مدت یک سال داشته‌اند و محل اقامت موقت و یا دائم آنان در شهر تهران است. البته برای انتخاب مشارکت‌کنندگان تلاش شد، افرادی که تجربه بی‌واسطه بیشتری از بی‌خانمانی دارند و مدت زمان بیشتری در خیابان‌ها یا پارک‌ها بوده‌اند مورد مصاحبه قرار گیرند. در این پژوهش ترکیبی از روش‌های نمونه‌گیری هدفمند، در دسترس و گلوله برفی برای دستیابی به نمونه استفاده شده است.

۱۴

پس از تعریف گروه دوم زنان بی‌خانمان به‌عنوان نمونه این تحقیق، با مراکز گوناگون، مکاتباتی انجام شد و درنهایت محقق، پس از طی مراحل بسیار طولانی، موفق به انجام مصاحبه با زنان بی‌خانمان در مرکز نیلوفر آبی چیتگر (وابسته به شهرداری تهران) شده است. انجام مصاحبه‌ها تا زمان اشباع نظری ادامه داشت.

در این پژوهش برای تجزیه و تحلیل یافته‌ها از روش تجزیه و تحلیل پیشنهادی کرسول (۲۰۰۷)، استفاده شده است. در این روش پس از پیاده کردن مصاحبه‌ها و بازخوانی پی در پی متن مصاحبه‌ها، از نرم‌افزار maxqda 10 استفاده شده است که مراحل آن در جدول زیر نشان داده شده است.



جدول ۱. الگوی اجرای مطالعه پدیدارشناسی حاضر

اپوخه	گزاره‌های معنادار	واحد‌های معنایی (تم)	توصیف‌های متنی <sup>۱</sup>	توصیف‌های ساختاری <sup>۲</sup>	ترکیب توصیف‌های ساختاری و متنی و دست‌یابی به جوهره اصلی
-------	-------------------	----------------------	-----------------------------	--------------------------------	---

(منبع: کرسول، ۲۰۰۷)

اعتباریابی در این پژوهش از طریق تحلیل مقایسه‌ای<sup>۳</sup> (CCDA) انجام شده است و با رفت و برگشت مکرر میان سه مرحله کدگذاری در خصوص سازگاری، ثبات، معناداری و عمومیت اطمینان کافی احراز شد و به صورتی که داده‌ها هم از تراکم مفهومی<sup>۴</sup> و هم از تمایز مفهومی<sup>۵</sup> برخوردار باشد.

#### ۵- یافته‌های پژوهش

در ابتدا ویژگی‌های مشارکت‌کنندگان توصیف می‌شود و در ادامه مقوله‌های ظهور یافته از مجموع مصاحبه‌ها توصیف و تحلیل خواهد شد.

#### ۵-۱- توصیف مشارکت‌کنندگان

سن مشارکت‌کنندگان در این پژوهش به‌طور میانگین ۴۰ سال است. تحصیلات اکثر افراد سیکل بوده، یک نفر بی‌سواد و یک نفر فوق‌دیپلم روان‌شناسی دارد. اکثر افراد سابقه مصرف مواد مخدر دارند و هم‌اکنون نیز مواد مخدر را مصرف می‌کنند و عموماً چند مصرفی هستند. مدت زمان بی‌خانمان بودن این افراد به‌طور میانگین ۸/۵ سال است. افراد مصاحبه شده به غیر از یک نفر، همه سابقه تأهل دارند و در میان اکثر افراد مصاحبه شده، سابقه بازگشت به منزل و ترک مجدد منزل و شروع دوباره زندگی در خیابان مشاهده شده است.

1. Textual description
2. Imaginative variation or Structural description
3. conceptual comparative data analysis
4. conceptual density
5. conceptual specificity

جدول ۲. توصیف کلی مشارکت‌کنندگان

کد مشخصات	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
سن (سال)	۶۰	۴۱	۴۴	۳۲	۳۲	۳۸	۴۸	۴۸	۲۷	۳۳
تحصیلات	فوق دیپلم	بی‌سواد	سیکل	سیکل	سیکل	دیپلم	سیکل	سیکل	سیکل	دیپلم
سابقه اعتیاد	خیر	بله	بله	بله	بله	بله	بله	بله	خیر	بله
مدت‌زمان بی‌خانمانی	۸ سال	۱۲ سال	۱ سال	۱۵ سال	۱۰ سال	۱۰ سال	۵ سال	۱۶ سال	۷ سال	۱ سال
وضعیت تاهل	متاهل	سه بار طلاق	متاهل	مجرد	متاهل	مطلقه	بیوه	مطلقه	مجرد	مطلقه
دفعات برگشت به خانواده	۲ بار	۳ بار	ندارد	ندارد	۱ بار	۲ بار	ندارد	۳ بار	۲ بار	ندارد
پاتوق استقرار	فرزاد	راه‌آهن	خلازیل	فرزاد	نیایش	چینگر	امامزاده حسن	خلازیل	امامزاده حسن	شوش

با استفاده از نرم‌افزار، مقوله‌های اولیه از مصاحبه‌ها به دست آمده و سپس این مقوله‌ها پس از بازنگری، اصلاح و با توجه به نتایج هر مصاحبه و مقایسه با مجموعه مصاحبه‌ها، در جدول شماره ۳، ساختار بندی شده و در ادامه مقوله‌ها، توضیح داده شده است.

#### ۵-۲- مقوله‌های ساختاری و متنی استخراج شده از مصاحبه‌ها

به منظور تقلیل و تحلیل داده‌ها و بر اساس الزامات روش شناختی، ۴ مقوله ساختاری به دست آمد که عبارت‌اند از: ۱. ادراک هویت پیشینی / پسینی ۲. تجربه چاره‌اندیشی برای هویت ۳. تجربه زن بودن در تلاقی با اعتیاد ۴. درک دیگری از نهادهای حمایتگر.

جدول ۳. مقوله‌های ساختاری و مننی استخراج شده از مصاحبه‌ها

مقوله‌های ساختاری	مقوله‌های مننی
ادراک هویت پیشینی / پسینی	گذشته برجسته: هویت پیشینی
	درک فاصله اجتماعی در روابط اجتماعی (هویت پسینی)
	درک فرودستی فرودستان
	ادراک انسداد هویتی
تجربه چاره‌اندیشی برای هویت	بی تفاوت بودن: سازوکاری برای پذیرش
	انتخاب تنهایی
تجربه زن بودن در تلاقی با اعتیاد	طرد به علت تداخل اعتیاد و زن بودن
	انتخاب‌های مبتنی بر تلاقی زن بودن و اعتیاد
درک دیگری از نهادهای حمایتگر	حمایت دولت از آسیب‌گريزان
	تجربه زنان بی‌خانمان از دولتی‌های هراس‌آور

## ۵-۲-۱- ادراک هویت پیشینی / پسینی

ادراک هویت پیشینی / پسینی، ادراک از هویت را در زنان بی‌خانمان، بر پایه موقعیت مکانی جدید و زندگی در خیابان آشکار می‌سازد. این توصیف ساختاری از چهار مقوله «گذشته برجسته: هویت پیشینی»، «درک فاصله اجتماعی در روابط اجتماعی (هویت پسینی)»، «درک فرودستی فرودستان» و «ادراک انسداد هویتی» ترکیب شده است. این مقوله نشان می‌دهد چطور زنان بی‌خانمان هویت خود را در دو بخش مجزای گذشته و آینده درک می‌کنند و شروع بی‌خانمانی را انقطاعی برای هویت خود می‌دانند؛ یعنی به خود قبلی افتخار می‌کنند، همواره از آن یاد کرده، تمایل دارند خود را به آن هویت ارجاع دهند و آن نوع از خویشتن را برجسته می‌سازند. این هویت با ثروت، قدرت و افتخار به خانواده و خود عجین است. در تجربه آنان، ورود به بی‌خانمانی، نوعی دیگر از خویشتن را برای «خود» به وجود می‌آورد که حقیرانه است و با توجه به شیوه زندگی و تغییر موقعیت مکانی، هویت پسینی و بالفعل شکل گرفته که ادراکی از هیچ بودن، بی‌فایده و دلیل بودن را در تعریف فرد از خود به وجود آورده است.

## ۵-۲-۱- گذشته برجسته: هویت پیشینی

این توصیف متنی نشان می‌دهد چگونه ادراک زنان بی‌خانمان از خود در زمان گذشته بر افتخار مبتنی است؛ یعنی خود را فردی دارای قدرت و با ویژگی‌های مطلوب و انسانی توصیف می‌کنند. به طوری که معتقدند خود اصلی آن‌ها، خود مربوط به گذشته است و تلاش دارند تا دیگران از خود کنونی آنان چشم‌پوشی کنند و با خود قبلی، تعریف و طبقه‌بندی شوند. زنان بی‌خانمان این پژوهش معتقدند یک اتفاق یعنی شروع بی‌خانمانی، نوع و شیوه زندگی و خویشتن آنان را تغییر داده است و می‌توان گفت تغییر در خویشتن را بر اساس تغییر موقعیت تجربه کرده‌اند. مجموع این وقایع عینی باعث شده تا زنان، هویتی پیشینی را برای خود خلق کنند و آن را برجسته ساخته و تمایل داشته باشند در تعریف از خویشتن آن را برجسته سازند و همواره به آن نوع از کیستی ارجاع دهند. هویت پیشینی در این گروه با شروع بی‌خانمانی به پایان می‌رسد و درک از خود تغییر می‌کند و هویت پسینی آغاز می‌شود.

افتخار به ثروت خانوادگی در گذشته ویژگی بسیار مهمی است که برخی از زنان با اتکا به آن خود را تعریف می‌کنند و سعی می‌کنند با توجه به آن، گذشته خود را برجسته سازند و خویشتن را بر اساس گذشته تعریف کنند و نه اکنون.

## ۵-۲-۱-۵- درک فاصله اجتماعی در روابط (هویت پسینی)

در تجربه زنان بی‌خانمان، خود در گذشته با خود کنونی تفاوت بسیاری دارد؛ خود کنونی آنان با احساس بدبختی، حقارت، بی‌فایده بودن، کثیف بودن و تنفر دیگران تعریف می‌شود. به طوری که دیگران با آزار کلامی و جسمی و بی‌تفاوتی، خویشتن آنان را تعریف می‌کند. همه این تجربه‌ها باعث می‌شود احساس کنند، جایگاه گذشته خود را از دست داده‌اند و اکنون به‌عنوان هیچ تعریف می‌شوند. در حقیقت، هویت پسینی آن‌ها بر مبنای «روابط مبتنی بر فاصله اجتماعی» تجربه شده است. این مقوله نشان می‌دهد چگونه زنان بی‌خانمان از سوئی در روابط خود با رهگذران، فاصله اجتماعی را درک می‌کنند و از سوی دیگر، آن تعاریف را پذیرفته و درونی کرده‌اند و مبنای ساخت هویت کنونی قرار گرفته است.

در تجربه زنان بی‌خانمان معتاد مصاحبه شده، ادراک‌هایی مثل کثیف بودن و زن خراب بودن، برجسته است. همچنین در ادراک زنان، دیگران، احساس برتری دارند و با بی‌احترامی و تمسخر این برتری را نشان می‌دهند. از نتایج این بی‌ارزش سازی دیگران، درونی کردن بی‌ارزشی است و زنان این بی‌ارزشی را به‌عنوان بخشی از هویت خویش پذیرفته‌اند.

زنان بی‌خانمان مصاحبه‌شونده تبعیض را احساس می‌کنند و درک می‌کنند که «دیگران» بین خود و آن‌ها تفاوتی جدی را قائل هستند؛ مثلاً یکی از زنان در مورد رهگذران خیابانی این چنین بیان کرده است:

«این آدم‌ها به طوری رفتار می‌کنند انگار ما از آن‌ها جدا هستیم. شرمندگی دارم از خودم و ترس دارم از بقیه» (کد ۳).

«آدم‌ها انگار ما رو نمی‌بینن، زیر چشمی رد می‌کنن» (کد ۱۰).

واکنش زنان بی‌خانمان در مقابل دیگران و درک و تجربه فاصله اجتماعی، در بیشتر موارد درونی کردن حقارت و عدم مقاومت بوده است. در این خصوص یکی از مصاحبه‌شوندگان بیان کرده‌اند:

«خانواده‌ام مرا پذیرش نمی‌کند در خانه. حق می‌دهم آخه من کی هستم. یه آدم بی‌خود و بی‌فایده و کثیف» (کد ۱۰).

زنان بی‌خانمان مصاحبه شده، نه تنها خود را فروتر از دیگران می‌دانند، بلکه برتری دیگران را نیز تأیید می‌کنند:

«آدم‌ها بی تفاوت رد می‌شدند و می‌رفتند و خودشان را بهتر می‌دانستند، خوب بهتر هم هستن، اون‌ها آدم هستن نه ما» (کد ۸).

#### ۵-۱-۲-۳- درک فرودستی فرودستان

این مقوله نشان می‌دهند چطور زنان در روابط خود فرودست فرودستان بودن را ادراک می‌کنند. زنان در تجربه‌های خود احساس می‌کنند، نسبت به مردان بی‌خانمان، مردان مواد فروش، مواد مصرف‌کننده دیگر و نگهبانان پارک، فرودست هستند. در ادراک زنان بی‌خانمان، این گروه‌ها در سلسله‌مراتب اجتماعی در جایگاه پایینی قرار دارند، اما خود را فرودست آنان تعریف می‌کنند. تعریف هویت، به عنوان فرودست فرودستان بودن موجب می‌شود، زنان بی‌خانمان در روابط گوناگون از دستورات و خواسته‌های آنان تبعیت کنند و در تصمیم‌گیری‌های مختلف برای زنان، صاحب‌نظر باشند و اجازه و اختیار را از آنان سلب می‌کنند. البته این فرودستی با اجبار تجربه شده است و زنان می‌دانند به اجبار باید در احاطه مردانی قرار گیرند که خود فرودست هستند و این اجبار برای آنان آزاردهنده است.

نگهبانان پارک یکی از مهم‌ترین گروه‌هایی هستند که زنان بی‌خانمان، سوءاستفاده و فرودست بودن نسبت به آنان را تجربه کرده‌اند. یکی از مشارکت‌کنندگان بیان کرده است:

«یه آقایی بود نگهبان پارک بود. یک ماه منو برد پیش خانواده‌اش. می‌گفت نمی‌خوام تو سرما باشی، خودشم بدبخت بود و چهار تا بچه داشت و خوشش ته شهر بود، اگه آدم بود که نگهبان پارک نمی‌شد اما آخرشم..... اونا هم به ما زور می‌گن و ما هم باید گوش بدیم، چکار کنیم، مجبوریم برای مواد، اون بدبخته، ما از اون بدبخت‌تر» (کد ۴).

زنان بی‌خانمان علاوه بر اینکه ادراک فرودستی نسبت به نگهبانان پارک دارند، نسبت به مردان مصرف‌کننده و مردان فروشنده مواد همین احساس را تجربه می‌کنند و معتقدند مردان مصرف‌کننده نیز آن‌ها را احاطه کرده و جز مایملک این مردان نیز قرار می‌گیرند، مردانی که خود در سلسله‌مراتب اجتماعی، جایگاه پایینی دارند.

#### ۵-۱-۲-۴- ادراک انسداد هویتی

ادراک انسداد هویتی، به‌عنوان نتیجه هویتی نشان می‌دهد چطور زنان در مواجهه با زندگی زیسته، از تغییر شرایط و تغییر هویت خود ناامید هستند، زنان می‌دانند آرزوهای آنان محقق نمی‌شود و زنان بی‌خانمان به علت شرایط دشوار زیستی و بدنی، هویت ضایع‌شده، تبعیض‌ها، مصرف بالای مواد مخدر و دشواری فراهم ساختن مواد و احساس تنهایی، ادراک انسداد هویتی و تمنای مرگ دارند. در حقیقت، ادراک انسداد هویتی به علت تجربه عجز در برابر زندگی زیسته و تجربه زندگی در خیابان است. زندگی در خیابان با تجربه‌های گوناگون ذکر شده، باعث شده زنان تغییری را در آینده برای خود چه معنای زیستی و جسمانی و چه در معنای هویتی قائل نباشند، از این رو آینده را مسدود می‌بینند و آرزوی مرگ دارند. تمنای مرگ برای این افراد ناشی از ادراک انسداد هویتی است، زیرا در تجربه آنان ترک و درمان مواد مخدر، بازگشت به خانه و تغییر در هویت امکان‌پذیر نیست و در برابر هر نوع تغییری خود را عاجز می‌دانند. برای این افراد امکان تغییر در هویت و بازگشت به هویت پیشینی وجود ندارد، زیرا تجربه مواد مخدر و زندگی خیابانی، آن هم برای یک زن، امکان بازگشت به منزل را از آنان سلب می‌کند و با ادامه زندگی در خیابان و امتداد تجربه‌های قبلی، هیچ‌گونه تغییری در هویت و خویشتن آنان به وجود نخواهد آمد. این مضمون نشان می‌دهد چطور در ادراک زنان این پژوهش و به علت انسداد هویتی، تمنای مرگ تجربه می‌شود و مرگ با راحت شدن برابر است. ادراک انسداد هویتی در تجربه‌هایی مثل، خستگی از مواد و آرزوی مرگ، ناامیدی از ترک و رسیدن به زندگی راحت‌تر، خستگی از هویت پسینی، نبود حمایت اجتماعی و ناتوانی در تغییر شیوه زندگی نشان داده‌شده است. یعنی بنا بر تجربه آنان، زنان بی‌خانمان معتاد، از مصرف مواد مخدر خسته و فرسوده هستند، اما ترک مواد

مخدر را میسر نمی‌دانند و بدین واسطه از هویت پسینی که هویت فعلی آنان است، خسته و ناامید شده‌اند؛ اما خود را در تغییر شیوه زندگی ناتوان می‌دانند. مجموعه این تجربه‌ها باعث شده، آرزوی مرگ داشته باشند.

یکی از مشارکت‌کنندگان با ادراک ناامیدی از تغییر وضعیت، تجربه انسداد هویتی و آرزوی مرگ خود را چنین بیان کرده است:

«وقتی ناراحتم گریه می‌کنم. خسته‌ام. به جای راحتی خیره می‌شوم و میگم خدایا این زندگی بد را از من بگیر. هیچ تغییری برای من تو بعداً نیست. من بدبخت همینم که هستم. میگم بمیرم اصلاً، این زندگی چیه، می‌خوام چکار، بهتر که همیشه، مثلاً آرزوی چی کنم؟» (کد ۵).

#### ۵-۲-۲- تجربه چاره‌اندیشی برای هویت

بر اساس تجربه مشارکت‌کنندگان، زنان هویت پسینی مبتنی بر فاصله اجتماعی را درونی کرده و پذیرفته‌اند و مقاومتی در برابر این هویت ندارند و خود را بر اساس برچسب‌ها و درک فاصله اجتماعی تعریف می‌کنند؛ اما برای ادامه زندگی در خیابان و کسب آرامش، راهبردهای ابداعی و چاره‌اندیشانه‌ای دارند که عبارت است از: بی‌تفاوتی و انتخاب تنهایی. این مقوله نشان می‌دهد، چگونه زنان در برابر فشارهای زیستی/ هویتی مرتبط با زندگی در موقعیت مکانی جدید، دوام می‌آورند و می‌توانند آن را تحمل کنند و چگونه با هویتی که بر مبنای فرودستی و فاصله اجتماعی است، مقابله می‌کنند.

#### ۵-۲-۲-۱- بی‌تفاوت بودن: سازوکاری برای پذیرش

از اصلی‌ترین چاره‌اندیشی‌های تجربه‌شده، بی‌تفاوتی به اطرافیان به عنوان سازوکاری برای پذیرش است. یکی از مشارکت‌کنندگان که مدت‌ها بی‌تفاوتی و تحقیر شدن توسط دیگران و احساس کوچک شدن را تجربه کرده، برای پذیرش این سختی و تاب آوردن، بی‌تفاوت شدن را برمی‌گزیند و تجربه می‌کند. وی چنین بیان کرده است:

«سال‌ها بی‌تفاوت شده‌ام و مرده‌ام. نمی‌زارم کسی ازم بپرسد خماری؟ خوبی؟ زنده‌ای؟ خانواده‌ات کجاست؟» (کد ۲).

عدم تمایل برای به دست آوردن جایگاه در نظر دیگران، یکی دیگر از روش‌هایی است که سازوکار بی‌تفاوتی را نمایان می‌کند. بی‌تفاوتی به دیگران و رهگذران محدود نمی‌شود، بلکه زنان بی‌خانمان این پژوهش، برای اعضای خانواده نیز از همین سازوکار استفاده می‌کنند. یکی از مشارکت‌کنندگان در این خصوص گفته است:

«خب من نمی‌تونم نکشم، می‌دونی شیشه از بیجم برام مهم‌تره، چکار کنم، حالا نه شوهره بگه پاکی یا بگه مفرغی. به درک هر چی می‌خان بگن، اصلاً مهم نیست. حالا مثلاً بگن پاک، چی بهم میرسه، تاج سر میشم؟ چه فرقی داره هزار هر اسمی می‌خان روت بزارن» (کد ۵).

#### ۵-۲-۲- انتخاب تنهایی

زنان بی‌خانمان این پژوهش از نظر اسکان عموماً در پارک‌ها و بیمارستان‌ها به صورت دسته‌جمعی و در گروه‌هایی به نام پاتوق زندگی کرده‌اند، هرچند زمان‌هایی را نیز با شریک زندگی خود، به صورت دونفره گذرانده‌اند، اما در مجموع در گروه زندگی می‌کنند؛ اما زندگی در گروه مزیت‌ها و معایبی را برای زنان مشارکت‌کننده داشته است. به عنوان مثال با زندگی در گروه امنیت دسترسی به مواد مخدر و مواد غذایی با سهولت بیشتری همراه است و شبکه اجتماعی که سایر افراد بی‌خانمان هستند از فرد در مواقع بحرانی حمایت می‌کنند، همچنین حضور دیده‌بان در پاتوق‌ها، امنیت افراد را تا حدی تأمین می‌کند و از ورود افراد غریبه جلوگیری و امکان هجوم پلیس کمتر می‌شود، اما حضور در جمع برای زنان همواره مطلوب نیست و مردان فرادست با تعریف سلسله‌مراتب هویتی، جایگاه آن‌ها را تنزل می‌بخشند. از این رو، زنان برای چاره‌جویی علاوه بر سازوکار درونی بی‌تفاوتی، به اصلاح روابط نیز می‌پردازند و انتخاب آنان، تنهایی در پاتوق است، چون حضور در جمع، تجربه‌ای پرهزینه برای هویت آنان است. می‌توان گفت در عین حال که در جمع حضور دارند، اما سکوت، نبود گفت و شنود و تنهایی، انتخابی برای هویت ضایع‌شده آنان است. همچنین وانمود کردن به مرد بودن یکی از روش‌های دیگر برای هویت ضایع‌شده است که مشارکت‌کنندگان با استفاده از آن توانسته‌اند هر چه سهل‌تر تنهایی را برگزینند.

تنهایی در تجربه زنان این پژوهش به شکل‌های مختلف ظهور و بروز یافته است. یکی از زنان با خواندن این شعر ناامیدی خود را از دیگران و انتخاب تنهایی را بیان کرد و گفت:

«در دیاری که در آن کسی نیست یار  
کسی کاش یارب که نیفتد به کسی کار کسی  
می‌دونی من کلاً از عالم آدم ناامیدم، خب بهتره خودم تو پاتوق بتمگرم به جا و خودم  
باشم، بهتره برام» (کد ۲).

#### ۵-۲-۳- تجربه زن بودن در تلافی با اعتیاد

این مقوله از ترکیب دو مقوله «طرد به علت تداخل اعتیاد و زن بودن» و «انتخاب‌های مبتنی بر تلافی اعتیاد و زن بودن» ساخته شده است و بیانگر این است که زن بودن در ترکیب با اعتیاد و بی‌خانمانی نوعی ادراک در زنان و در خانواده آنان به وجود آورده و تصمیم‌ها و رفتارهای منحصر



به فردی را در هر دو گروه شکل می‌دهد، به طوری که زنان معتقدند مرد بودن در ترکیب با اعتیاد و بی‌خانمانی این تجربه را به وجود نخواهد آورد. زن بودن در ترکیب با اعتیاد باعث می‌شود زنان معصومیت خود را از دست‌رفته بدانند و احساس گناه کنند و خود را مستحق رفتارهای توهین‌آمیز دیگران بدانند. به طوری که زنان مشارکت‌کننده احساس می‌کنند، افرادی ناپاک، نالایق و گناه‌کار هستند. در تجربه آنان مصرف‌کننده بودن و یا زندگی در خیابان برای مردان، چندان به وجود آورنده ناپاکی نیست و به بیانی دیگر در ادراک آنان، بی‌خانمان بودن برای مردان، چندان ننگ‌آور و گناه‌آلود نیست؛ اما زنان بی‌خانمان نه تنها با زندگی در خیابان، مشقت‌های بیشتری را بر خود تحمیل می‌کنند بلکه انتخاب‌های متفاوتی نیز خواهند داشت که طرد خودخواسته از خانواده و یا فاصله از دیگر زنان بی‌خانمان برای حفظ پاکی، بخشی از این انتخاب‌ها است؛ یعنی زنان به واسطه درک ناپاک از خود، تمایل دارند از خانواده فاصله داشته باشند و حتی در موارد اندکی که خانواده آنان را می‌پذیرد، طرد و جدایی از خانواده را، بر خود تحمیل می‌کنند، زیرا در ادراک آنان، خود موجودات ناسالمی هستند که خانواده در نهایت آنان را پس می‌زند. همچنین زنان بی‌خانمان سعی می‌کنند از ارتباط صمیمی با دیگر زنان بی‌خانمان در خیابان بر حذر باشند، زیرا هم‌نشینی با دیگر زنان بی‌خانمان، به وجود آورنده ناپاکی بیشتر است. دیگر زنان بی‌خانمان در تجربه آنان، انسان‌هایی ناسالم هستند که باید از آنان فاصله گرفت. انتخاب‌های مبتنی بر زن بودن از سویی بر خود فرد دشواری‌هایی را تحمیل می‌کند و از سوی دیگر این ادراک در خانواده مشارکت‌کنندگان نیز وجود دارد و باعث طرد مضاعف زنان نیز شده است. طرد مضاعف بدین معنی که هم‌خانواده، آنان را طرد می‌کند و هم خود، خویشان را از خانواده طرد می‌کنند. به طوری که در یک خانواده که زن و مرد بی‌خانمان و مصرف‌کننده وجود دارد، زنان هر چه زودتر طرد می‌شوند و امکان بازگشت وی به خانواده کمتر وجود دارد.

#### ۵-۲-۳-۱- طرد به علت تداخل اعتیاد و زن بودن

این مقوله نشان می‌دهد در تجربه زنان بی‌خانمان این پژوهش، زنان معتقدند به علت زن بودن و تجربه اعتیاد و بی‌خانمانی طرد شده هستند، در حالی که هم‌نشینی مرد بودن و اعتیاد به طرد منجر نمی‌شود و این تجربه در حدی است که اگر پس از تجربه بی‌خانمانی به خانه برگردند، خانواده پذیرای آن‌ها نیستند و حتی پس از ترک مواد نیز خانواده آن‌ها را نمی‌پذیرد؛ یعنی به علت زن بودن و تجربه اعتیاد، طرد را ادراک می‌کنند و زن بودن، عامل تحمل سختی‌های بیشتر و عدم امکان بازگشت به خانه است. همچنین خود آنان به علت تداخل اعتیاد و زن بودن و درک

ناپاکی، طرد را می‌پذیرند و در مواردی، خود فاصله از خانواده را می‌پذیرند. به‌طوری‌که یکی از زنان بیان می‌کند پس از مدتی زندگی در خیابان، مددسرا برای بازگشت او به خانواده تلاش کرده اما نه‌تنها خانواده منتظر او نیست بلکه اگر پدرش او را پیدا کند، خواهد کشت:

«شاید نم‌دنبالم بوده و نگرانم باشه ولی اینجا به زور شماره پدرم را گیر آوردند گفتم زنگ نزن بیاد مرا می‌کشد، داداشام و آقام این طوریان، خودشون هر غلطی می‌خوان می‌کنن ولی ما زنا به اشتباه کنیم باید بمیریم» (کد ۲).

#### ۵-۲-۲- انتخاب‌های مبتنی بر تلاقی اعتیاد و زن بودن

این مقوله نشان می‌دهد چطور در تجربه زنان بی‌خانمان این پژوهش، زن بودن و هویت زنانه در تلاقی با اعتیاد، انتخاب‌های ویژه‌ای را برای زنان به وجود آورده است و تصمیم‌های منحصر به فردی می‌گیرند.

برخی از زنان این پژوهش با توجه به ادراک از هویت زنانه، طرد را خود بر خویشتن تحمیل کرده‌اند و به علت ادراکی که از مفهوم مادر دارند، معتقدند مادر اگر معتاد باشد، نباید در خانه بماند.

«مادر مهمه اگر معتاد باشه برای حفظ عزت خودش هم شده نباید تو خونه بمونه. مادر باید آدم باشه، کسی باشه، نه اینکه کسی بهش تحکم کنه. از خونه در رفتم و آمدم بیرون کسی بهم نگفت برو. مادر معتاد اگر تو خونه نباشه بهتره. خداحافظی کردم و آمدم بیرون» (کد ۱).

#### ۵-۲-۴- تجربه از نهادهای حمایتگر به‌عنوان دیگری ساز و سرکوبگر

این مقوله ساختاری از دو مقوله متنی با عناوین «درک حمایت دولت از آسیب‌گريزان»<sup>۱</sup> و «تجربه زنان بی‌خانمان از دولتی‌های هراس‌آور»<sup>۲</sup> انتزاع یافته است. درک سرکوب و دیگری سازی از نهادهای حمایت‌گر بیانگر این موضوع است که افراد مشارکت‌کننده فعالیت‌های دولت و مداخلات دولت را سرکوب‌کننده و دیگری ساز می‌دانند و نه حمایت‌کننده. تجربه از تمام فعالیت‌های دولتی در خیابان و مداخله‌ها و رفتارهای کارگزاران دولت اعم از پلیس، بهزیستی و شهرداری، بر مبنای سرکوب هویت و دیگری سازی زنان بی‌خانمان است. در این خصوص، نکته مهم این است که زنان مصاحبه‌شونده نهادهای گوناگون مرتبط را با عنوان پلیس یا به اصطلاح خودشان مأمور

۱. آسیب‌گريزان ترجمه بومی اصطلاحی است تحت عنوان، نیمبی «NIMBY»، مخفف Not in My Back Yard. یک اصطلاح محاوره‌ای به معنای مخالفت مکان‌یابی چیزی در همسایگی فرد است و پدیده‌ای را توصیف می‌کند که در آن جوامع یا افراد به‌شدت در برابر اقامت افراد بی‌خانمان در نزدیکی منطقه خود مقاومت می‌کنند، صرف‌نظر از اینکه اثرات خارجی مثبت یا منفی ایجاد شود؛ و به این معنی است که همواره همسایگان مناطقی که افراد بی‌خانمان در آن اقامت می‌کنند، با نیروهای پلیس تماس گرفته و خواستار جابه‌جایی آنها هستند و پلیس همواره حامی افراد عادی است و نه افراد بی‌خانمان.

می‌شناسند و تمام فعالیت‌های مأموران را بر ضد خودشان قلمداد می‌کنند. به طوری که همراه با مردم عادی، زنان بی‌خانمان را فرودست و غیرهنجار می‌دانند. بر اساس ادراک زنان بی‌خانمان، حضور مأمور همواره ناامن کننده فضا و مبتنی بر تهدید و ارزش گذاری منفی است. در تجربه آنان نهادهایی که بخشی از وظیفه‌شان حمایت از این افراد است، بر ضد وظایف خود عمل می‌کنند و به جای حمایت از زنان بی‌خانمان به حمایت از مردم عادی و تهدید و سرکوب و دیگری سازی زنان بی‌خانمان می‌پردازند. در حقیقت، محور فعالیت آن‌ها نه همدلی بلکه برمدار اجبار، تهدید، سرکوب و به حاشیه راندن هر چه بیشتر قرار دارد. حمایت از مردم و جابه‌جایی و غیرقابل دسترس کردن مراکز دریافت حمایت برای زنان بی‌خانمان با هدف حمایت از آسیب‌گريزان و ایجاد هراس در برخورد با زنان بی‌خانمان بخشی از اصلی‌ترین تجربه زنان از سرکوب نهادهای حمایتگر است که نقش مهمی در تجربه آنان از هویت دارد.

#### ۵-۲-۴-۱- حمایت دولت از آسیب‌گريزان

در ادراک زنان بی‌خانمان، دولت، حمایت‌گر آسیب‌گريزان و مردم عادی است و زنان را دیگری می‌داند و حامی زنان بی‌خانمان نیست. به طوری که با درخواست مردم، بسیاری از نهادهایی که خدماتی را به آن‌ها ارائه می‌داده، جابه‌جاشده‌اند و این جابه‌جایی، از سویی دشواری‌های زیستی را برای زنان بی‌خانمان به وجود آورده و از سوی دیگر، ادراک دیگری بودن نسبت به نهادها را در زنان تثبیت کرده است.

یکی از مشارکت‌کنندگان که با شریک زندگی خود به امید ترک به مراکز دولتی برای دریافت متادون دولتی مراجعه می‌کرده، معتقد است با تماس مردم برای جابه‌جایی مرکز تحویل متادون، این مرکز از این قسمت از شهر جابه‌جاشده و دریافت متادون دولتی و امید به ترک آن‌ها بی‌سرانجام مانده است و به دوره اوج مصرف بازگشته‌اند. از این رو، ترک اعتیاد زنان بی‌خانمان به واسطه حمایت دولت از مردم و نه حمایت از آن‌ها نتیجه نداده است و از این رو احساس کرده بین ما (زنان بی‌خانمان) و آن‌ها (مراکز حمایتی) تمایز وجود دارد و در سیاست‌ها، مردم عادی برتری دارند.

«در پارک سخت‌ترین چیز این‌هاست که مردم زود زنگ می‌زنن به مأمورها. مأمورها هم

میان و ما رو میبرن، مأمورها گوش به فرمان ما که نیستن، گوش به فرمان مردم هستن

و زود میان جمعمون می‌کنن، ما و اونا فرق داریم» (کد ۵).

## ۵-۲-۴-۵- تجربه زنان بی‌خانمان از نهادهای حمایتی هراس آور

این مقوله حکایت از آن دارد که زنان بی‌خانمان احساس می‌کنند به‌طور مداوم در معرض رفتارهای توهین‌آمیز و برچسب‌های نهادهای دولتی قرار دارند و تنفر و فاصله از این نهادها را تجربه می‌کنند. نهادهای حمایتی چه هنگامی که زنان به آن‌ها پناه می‌برند و چه در هنگامی که خود نهادها برای ارائه خدمات به زنان مراجعه می‌کنند، ایجادکننده ترس و فاصله اجتماعی برای زنان هستند. در این خصوص یکی از زنان معتقد است:

«یه شب مامورها آمده بودن پاتوق مثلاً ما رو جمع کنن، فکر کرده بود تو گونی آشغاله، پرت کرد اون طرف، اما من بی پدر توش بودم، فکر کن تو گونی آدم بوده. از اون موقع الان دو سال می‌گذره، ولی هنوز بازوم درد می‌کنه. از ما بهترن هستند» (کد ۲).

علاوه بر ترس زنان بی‌خانمان از مأمورها، به‌عنوان گروه‌هایی که قرار بوده از آن‌ها حمایت کنند، زنان از رفتارها در مراکز حمایتی و نگهداری نیز هراس دارند و نه تنها در خیابان رفتارهای ترسناک را تجربه می‌کنند، بلکه در مراکزی که قرار است از آن‌ها نیز حمایت کنند، نیز رفتارهای طردکننده و برچسب را تجربه کرده‌اند.<sup>۱</sup> در این خصوص یکی از مشارکت‌کنندگان بیان می‌کند.

«این رئیس مرکز این قدر بی‌ادب و بداخلاق و دعوایی هستن که نگو. آدم رو فراری میدن. آدم سرمای خیابون رو بکشه، با این مدیرها سر نکنه. خدا نیاره اون روز رو که رو حرفشون حرف بزنی، حالم بهمون می‌خوره ازشون» (کد ۱).

## بحث و نتیجه‌گیری

جامعه‌شناسان معتقدند دلایل ساختاری مثل فقر و طرد اجتماعی از عوامل ظهور پدیده بی‌خانمانی است، اما به نظر می‌رسد نظام معنایی و آگاهی مشترک زنان بی‌خانمان از خویشتن و هویت، از عوامل بنیادینی است که تداوم حضور آن‌ها را در خیابان تضمین می‌کند. نتایج این پژوهش تجربه زیسته زنان از هویت را در مقولات ادراک هویت پیشینی / پسینی، تجربه چاره‌اندیشی برای هویت، تجربه زن بودن در تلاقی با اعتیاد و درک دیگری از نهادهای حمایتگر، نشان داد و چگونگی چاره‌اندیشی زنان را برای هویت پسینی ترسیم نموده است.

هویت ادراک‌شده زنان بی‌خانمان بر اساس هویت پیشینی / پسینی و چاره‌اندیشی برای هویت، شکلی از فعال و خلاق بودن هویت را در زنان بی‌خانمان آشکار می‌کند. به‌طوری‌که ادراک آنان از هویت و خویشتن مورد بازاندیشی قرار می‌گیرد و زنان نه به شکل منفعل بلکه به‌صورت

۱. با توجه به اینکه بسیاری از زنان بی‌خانمان، تجربه اقامت در این مراکز را دارند، این تجربه این‌بیان‌شده است.

نمونه‌هایی فعال و پویا با هویت و زندگی خود مواجه می‌شوند؛ اما نتیجه نظام معنایی شکل گرفته از خویشتن، پالایش و چاره‌اندیشی آنها در خصوص هویت و تداوم آنها را در خیابان تضمین کند و نه بازگشت آنها را به خانه.

بی‌خانمانی برای زنان یک شیوه از هویت را فراهم می‌کند که امکان و تمایل بازگشت آنان به خانواده را کاهش می‌دهد، به طوری که با ادراک انسداد هویتی و انتخاب‌های مبتنی بر تلاقی اعتیاد و زن بودن، بازگشت به خانه را متصور نیستند، یعنی زنان با تجربه منفی از خویشتن که در تلاقی اعتیاد، زن بودن و زندگی در خیابان شکل گرفته، هم خودشان تمایلی به بازگشت به خانه ندارند و هم منطبق با ارزش‌های جامعه، امکان بازگشت آنان به عنوان یک زن به خانواده، بسیار اندک است و خانواده هم تمایلی به برگشت و جذب آنها ندارد.

چگونه نظام معنایی شکل گرفته در خصوص هویت، ماندگاری زنان بی‌خانمان را در خیابان تضمین می‌کند؟ هویت پسینی، هویت بالفعل زنان بی‌خانمان است که با خویشتن مطلوب فاصله زیادی دارد و ناشی از منابع هویت‌سازی است که زنان را «دیگری» می‌داند. نوعی از دیگری که با افراد عادی جامعه نه تنها متمایز بلکه در جایگاه فرودست قرار دارد. این گروه با برجسب‌هایی که توسط دیگران به آنان زده شده، خود را بی‌ارزش، پست و حتی «غیر انسان» می‌دانند. زنان بی‌خانمان با این تجربه، به ساخت هویت خود می‌پردازند و بی‌ارزش‌سازی خود<sup>۱</sup> در این گروه، بی‌ارزش‌سازی اجتماعی<sup>۲</sup> است. در تجربه زنان بی‌خانمان از هویت پسینی، مردم عادی و رهگذران و فرودستان قدرتمندتر و حتی نهادهای حمایت‌کننده، گروه‌های دیگری سازی هستند که خود پسینی آنها را تعریف می‌کند. در هویت پسینی این گروه، بنا بر نظر گافمن (۱۳۸۶) نوع کاملی از انگ به علت درک فاصله اجتماعی شکل گرفته است؛ زیرا به واسطه اعتیاد هم بدن انگ خورده و هم شخصیت. ادراک از این انگ‌ها (بدن و شخصیت) در ترکیب با یکدیگر، جایگاه افراد عادی را تائید و هویت فرودست را برای زنان بی‌خانمان تقویت می‌کند. همچنین گروه خودی زنان بی‌خانمان را بسیار محدود می‌کند، به طوری که بسیاری از فرودستان دیگر مثل مردان بی‌خانمان و یا زنان فروشنده مواد مخدر در گروه خودی آنان تعریف نمی‌شوند.

نظام معنایی شکل گرفته از هویت و برساخت خودی و غیر خودی در زنان به قلمروی زبان نیز وارد شده است و زنان از «مای محدود» در مقابل «آنها گسترده» صحبت می‌کنند. «ما»

1. Self-devaluation
2. Social-devaluation

برای زنان شامل فقط زنان بی‌خانمان است و آن‌ها شامل افراد عادی، مردان بی‌خانمان، نهادهای حمایتی، نهادهای شهری گوناگون و... است. بدین ترتیب از راه زبان، ارزش‌های نهفته و هنجار ساز برای زنان بی‌خانمان شکل می‌گیرد و زنان بی‌خانمان، خود را طبقه‌بندی می‌کنند که شامل برتری افراد عادی، برتری مردان بی‌خانمان و بی‌ارزش‌سازی خویش است.

محدودتر شدن «ما» (فقط زنان بی‌خانمان) و «خودی‌ها» به زنان بی‌خانمان و گسترده شدن افراد غیرخودی (رهگذران و مردان موادفروش و مردان بی‌خانمان) نتیجه‌های هویتی بی‌شماری برای زنان بی‌خانمان دارد و یکی از اصلی‌ترین نتیجه‌های آن، انسداد هویتی است؛ زیرا در ادراک زنان بی‌خانمان گروه غیرخودی هم بسیار گسترده است و به علت تلاقی اعتیاد و زن بودن، شکاف زیاد هویتی را با گروه غیرخودی تجربه می‌کنند و در نتیجه تجربه‌های هویتی بالا، امکان تغییر هویتی را برای خود متصور نمی‌دانند، انسداد هویتی و آرزوی مرگ دارند.

از سوی دیگر در تجربه زنان بی‌خانمان، ساختارهای شکل‌دهنده هویت انگ خورده، درک فاصله اجتماعی و ارزش‌های فرهنگی که زنان بی‌خانمان را هر چه بیشتر به «دیگری» تبدیل می‌کند، نیز مخفی است. در ادراک آنان، ساختارهای اجتماعی سرکوب‌گر و مردسالارانه غایب است و زنان بی‌خانمان خود را مقصر شرایط و هویت جدید می‌دانند. هرچند نهادها را هراس‌آور و دیگری ساز می‌دانند و حتی مددسرا به‌عنوان یک نهاد حمایتگر را سرکوبگر می‌شناسند اما از سازوکارهای هنجارسازی که تولیدکننده هویت‌های ننگ‌آور برای زنان بی‌خانمان است، مطلع نیستند. به همین دلیل در برابر هویت پسینی مبتنی بر انگ و فاصله اجتماعی، مقابله نمی‌کنند و چاره‌اندیشی‌های آنان برای هویتشان، ماهیتی پس‌رونده دارد (انتخاب تنهایی و بی‌تفاوتی).

زنان بی‌خانمان پس از شکل‌گیری این پدیدار و درک هویت فرودستی، دست به بازسازی هویت خود می‌زنند.

بازسازی هویتی در آنان در جهت مقاومت و تغییر وضعیت در هویت ضایع‌شده، بازسازی و افشای سازوکارهای دیگری ساز نیست. بلکه هویت پسینی مبتنی بر فاصله اجتماعی را شدت می‌بخشد. به عبارتی زنان در برابر ادراک نالایق بودن و پستی مقاومت نمی‌کنند و آن را به چالش نمی‌شکنند. چنانچه در اکثر موارد مشاهده شد زنان خود را لایق «نامرئی بودن» و فرودست بودن و حتی «غیر انسان بودن» می‌دانند، یافته‌های مطالعات دیگر نیز نشان داده است، افرادی که قدرت اجتماعی اندکی دارند یا فاقد آن هستند، ساخت استیگما را بیشتر می‌پذیرند (Thoits, 2005:103) در نظریات برچسب‌زنی نیز نشان داده‌شده، افرادی که توسط کارگزاران قدرتمند کنترل اجتماعی، به‌عنوان منحرف و یا فاقد ارزش، طبقه‌بندی می‌شوند، به‌جایی می‌رسند که

خودشان را به همین گونه درمی‌یابند و نظرات دیگران راجع به خود را دریافت می‌کنند و خود را همان گونه تعریف می‌کنند که کارگزار قدرتمند تعریف کرده است (گافمن، ۱۳۸۶).

نتایج این مطالعه نیز نشان داد، زنان برای چاره‌اندیشی برای هویت ضایع شده، نه تنها ساختارهای سرکوبگر را به چالش نمی‌کشند، بلکه واپس‌زنانه، تنهایی و بی‌تفاوتی را انتخاب می‌کنند و تغییر در شرایط و حتی تغییر در خویشتن را میسر نمی‌دانند و انسداد هویتی را تجربه می‌کنند و از این رو سعی در ارتقا و غنی شدن هستی خیابانی دارند و نه بازگشت به خانه.

بر اساس مقولات به دست آمده می‌توان عناصر کاملی از نسخه جدیدی از نظریه داغ<sup>۱</sup> را برای زنان بی‌خانمان مشاهده کرد. در نسخه اصلاح شده از نظریه داغ برای ترسیم وضعیت استیگما، عناصر و مؤلفه‌های به هم پیوسته برجسته، کلیشه‌سازی، جداسازی و اعمال تبعیض در یک نقطه به هم می‌رسند و اشتراک پیدا می‌کنند. (Phelan & Link, 2010:578). در هویت زنان بی‌خانمان نیز ادراک آنان از زن بودن در تلاقی با اعتیاد، آنان را بیشتر به حاشیه می‌راند و از دیگران جدا می‌کند و تبعیض‌های بیشتری بر آنان روا داشته می‌شود.

۲۹

با توجه به نتایج این تحقیق و نظام معنایی شکل گرفته مبتنی بر انزوا و انسداد هویتی، می‌توان درک کرد چرا جلب اعتماد زنان بی‌خانمان حتی برای فراهم آوردن خدمات، بسیار دشوار است. از این رو در سطح کلان ضروری است ارزش‌های فرهنگی حاکم که ارزش‌های طبقه بالا را محور قرار داده و منطبق بر آن، زنان بی‌خانمان، به عنوان «دیگری» تعبیر می‌شوند، مورد بازنگری قرار گیرند و در سطح خرد ضروری است از نهادهای خصوصی حمایت بیشتری انجام شود و نهادی ایجاد شود که به صورت شخصی با زنان، وارد مذاکره شود و حتی در خیابان از آنان حمایت کنند. لازم به ذکر است، این تحقیق ادعا نمی‌کند نظام معنایی زنان بی‌خانمان از هویت را به طور کامل مطالعه کرده است، بلکه به مطالعه‌های بیشتر کماکان نیاز است. برای نمونه مطالعه هویت زنان بی‌خانمانی که با خانواده در خیابان زندگی می‌کنند؛ زیرا بی‌خانمانی این گروه بیشتر به ساختارهای اقتصادی وابسته است، اما بازندگی در خیابان، زنان تغییرات شدیدی را تجربه می‌کنند. همچنین محقق با برخی از محدودیت‌ها در اجرای این پژوهش مواجه شد که می‌توان از دشواری در دسترسی به نمونه‌ها در پاتوق‌ها و عدم امنیت حضور انفرادی پژوهشگر در آنجا، همکاری دشوار سازمان‌های مرتبط، امتناع از انجام مصاحبه توسط زنان، عدم تمرکز مشارکت‌کنندگان مخصوصاً در زمان اوج مصرف مواد مخدر، مخفی نگه‌داشتن تجربه زیسته در موارد خاص مثل بارداری از

شریک جنسی نام برد. در تمامی فرایندها پژوهش، سعی بسیار شد تا بر این محدودیت‌ها غلبه شود و یافته‌های پژوهش بدون سوگیری و با اطمینان به دست آید.

### منابع

- ◀ اسمیت، دیوید و وودراف (۱۳۹۵). کتاب دانشنامه فلسفه استنفورد پدیدارشناسی. ترجمه مسعود علیا، تهران: ققنوس.
- ◀ اعتمادی فر، سید مهدی، و اکرامی حصار، معصومه (۱۴۰۰). تجربه زیسته و نظام معنایی زنان بی‌خانمان از خانواده مطالعه موردی: زنان بی‌خانمان مقیم مرکز اقامتی مهر. *جامعه‌شناسی فرهنگ و هنر*. ۳۰ (۱)، ۵۲-۳۰.
- ◀ آقای، سید سعید، کلدی، علیرضا و، وثوقی منصور (۱۳۹۶ ب). نقش فضای شهری بر زندگی روزمره کارتن‌خواب‌های شهر تهران. *مطالعات جامعه‌شناسی*، ۱۰ (۳۷)، ۷-۲۴.
- ◀ آقای، سید سعید، کلدی، علیرضا و، وثوقی منصور (۱۳۹۶ الف). تبیین زندگی روزمره‌ی کارتن‌خواب‌های شهر تهران و رابطه‌ی آن با امنیت اجتماعی. *مطالعات امنیت اجتماعی*، ۸ (۱۵۹)، ۵۰-۱۸۵.
- ◀ باروز، راجر، پلیس، نیکلاس، و کوئیلگرس، دبور (۱۳۹۶). بی‌خانمانی و سیاست‌گذاری اجتماعی، ترجمه محمدخانی: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ◀ بنرجی، آبهجیت و، دوفلو، استر (۱۳۹۲). *اقتصاد فقیر، بازاندیشی بنیادین در شیوه مبارزه با فقر جهانی*. تهران: انتشارات دنیای اقتصاد.
- ◀ جوادی، سید محمدحسین و، پیلهوری اعظم (۱۳۹۶). بررسی تجربه زیسته مصرف‌کنندگان بی‌خانمان: پژوهشی کیفی. *اعتیاد پژوهی*، ۱۱ (۴۱)، ۴۸-۲۷.
- ◀ جهانگیری فر، رضا (۱۳۹۲). زنان بی‌خانمان؛ قربانیان خاموش / آمار زنان بی‌خانمان رو به افزایش است، خبرگزاری دانا، کد خبر: ۱۱۶۵۰۲۰، بازیابی شده از سایت <http://danakhabar.com>، آخرین بازدید ۱۴۰۲/۶/۲۸.
- ◀ حریرچی، امیر محمود (۱۴۰۰). در تهران بالای ۲۰ هزار کارتن خواب داریم، گرمخانه‌ها برای بی‌خانمان‌ها حکم زندان را دارد. خبرگزاری برنا. کد خبر: ۹۱۷۶۰. بازیابی شده از سایت <https://www.borna.news>، آخرین بازدید ۱۴۰۲/۶/۲۸.
- ◀ درویشی فرد، علی اصغر و فیضی پور، خدیجه (۱۳۹۷). زمینه‌ها و پیامدهای خشونت جنسی در زنان بی‌خانمان. *پژوهشنامه مددکاری اجتماعی*، ۵ (۱۸)، ۸۴-۳۵.
- ◀ درویشی فرد علی، اصغر، و فیضی پور، خدیجه (۱۳۹۶). فهم تجربه‌ی زیسته زنان بی‌خانمان. *پژوهشنامه مددکاری اجتماعی*، ۴ (۱۴)، ۲۱۵-۱۷۷.
- ◀ دیاری، مرتضی، غفاری، غلامرضا، و کرمانی، مهدی (۱۳۹۹). زیست کارتن‌خوابی؛ از تلاش



ناگزیر برای بقا تا باز سازمان‌یابی اجتماعی. توسعه محلی روستایی - شهری (توسعه روستایی)، ۱۱۲(۱)، ۱۵۲-۱۲۷.

- ◀ ریتزر، جورج (۱۳۸۹). نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر. محسن ثلاثی، تهران: علمی.
- ◀ ساک لوفسکی، رابرت، (۱۳۸۴). درآمدی بر پدیدارشناسی. ترجمه محمدرضا قربانی. تهران: گام نو.
- ◀ سالارزاده امیری، نادر، و محمدی، بختیار (۱۳۸۸). بررسی عوامل اجتماعی □ اقتصادی مؤثر بر بی‌خانمانی بی‌خانمان‌های شهر تهران. برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، ۱(۱)، ۹۳-۱۱۰.
- ◀ سفیری، خدیجه، و خادم، رسول (۱۳۹۲). مطالعه وضعیت امید به زندگی زنان بی‌خانمان شهر تهران (مطالعه موردی: مرکز نگهداری موقت زنان بی‌خانمان شهرداری تهران، سامان سرای لویزان). مطالعات توسعه اجتماعی، ۶(۱)، ۷۰-۵۱.
- ◀ صحرايي، سهيلا (۱۴۰۱). بی‌خانمانی؛ تجارب و هویت‌های افراد بی‌خانمان (نگاهی جامعه‌شناختی). تهران: نشر واینا.

- ◀ صدیق سروستانی، رحمت‌الله و نصر اصفهانی، آرش (۱۳۸۹). اعتیاد، طرد اجتماعی و کارتن خوابی در شهر تهران؛ پژوهشی کیفی. بررسی مسائل اجتماعی ایران، ۱(۴)، ۱۹-۱.
- ◀ علیوردی نیا، اکبر (۱۳۹۰). جامعه‌شناسی کارتن‌خوابی. جامعه‌شناسان.
- ◀ فتحی، منصور، درویشی فرد، علی‌اصغر، و فیضی‌پور خدیجه (۱۳۹۷). زمینه‌ها و پیامدهای خشونت جنسی در زنان بی‌خانمان. پژوهشنامه مددکاری اجتماعی، ۵(۱۸)، ۸۴-۳۵.
- ◀ گافمن، اروینگ (۱۳۸۶). داغ‌ننگ. چاره‌اندیشی برای هویت ضایع‌شده، ترجمه مسعود کیان‌پور. تهران: مرکز.

► Boydell, Katherine M, Morrell-Bellai, Tammy L.(2000). Narratives of Identity: Re-presentation of Self in People Who Are Homeless, *Qualitative Health Research*, Volume 10, Issue 1. page 26-38.

► Creswell, J. (2007). *Qualitative inquiry and research design*. Sage Publications.

► Eagleton, T. (1983). *Literary theory: An introduction*. Oxford: Basil Blackwell.

► fraser, m..<sup>۹</sup>199( *Classing Queer: Politics in Competition, Theory, Culture and Society*, 16 (2):107-131.

► Gonyea, Judith, Melekis, Kelly.(2020). What Does It Mean to Age in Place as an Older Homeless Woman? Facing an Altered Sense of Place, Belonging, and Identity, *Innov Aging* . ; ۴(Suppl ۵۳-۵۲). (۱).

- ▶ Haas Amie&,Peters, H. (2000). Development of substance abuse problems among drug-involved offenders: evidence for the telescoping effect, *Journal of Substance Abuse*, Volume 12, Issue 3, Pages 241-253.
- ▶ Hurst, Charles E. (1998). *Social Inequality: Forms, Causes, and Consequences*. Taylor & Francis.
- ▶ Link, Bruce G & Jo C. Phelan).2010.( *Labeling and stigma*, IN: Scheid, Teresa L. & Brown, Tony N. A Handbook for the Study of Mental Health: Social Contexts, Theories, and Systems, New York, Cambridge University Press.
- ▶ Moran, D. (2000) .*Introduction to phenomenology*. London: Rutledge.
- ▶ Sadeghi, Sabereh, Addelyan, Hamideh, Parvin, Sattar. Sadeghi, Sabereh, Addelyan, Hamideh, Parvin, Sattar. Salomoni, Fatima .(2018). Life experience of pregnancy among Iranian homeless women, *International Social Work*, Volume 64, Issue 1.
- ▶ Takahashi, Lois M. McElroy, Jaime, Rowe, Stacy. (2002). The Sociospatial Stigmatization of Homeless Women with Children, *Urban Geography*, Volume 23, 2002 - Issue 4. Pages 301-322 .
- ▶ Thoits, Peggy A(2005) .). Problem Differential Labeling of Mental Illness by Social Status: A New Look at an Old .*Journal of Health and Social Behavior*, Vol.46.
- ▶ van Manen, M. (1997). *Researching lived experience: Human science for an action sensitive pedagogy* (2nd Ed). London, Canada: The Alehouse Press.